

آرزوهای

غیاث المدهون

ترجمه‌ی سارا رحمتی



نشر مرکز

فهرست

| | | |
|-----|-------|---------------------------|
| ۱ | | مقدمه |
| | | آدرنالین |
| ۵ | | قتل عام |
| ۷ | | دمشق دور می شد |
| ۹ | | شاعر ممکن است گرگ شود |
| ۱۲ | | لحظه ای پیش از افتادن بمب |
| ۱۶ | | چطور شاعر شدم ... |
| ۱۸ | | زنان |
| ۱۹ | | ۴۹۷۸ و یک شب |
| ۲۱ | | کوه قاسیون |
| ۲۳ | | ما |
| ۲۵ | | برای دمشق |
| ۲۷ | | نمی توانم حضور بیابم |
| ۳۳ | | جزئیات |
| ۴۵ | | پایتخت |
| ۶۳ | | اسکیزوفرنی |
| ۶۵ | | ایپره |
| ۸۹ | | شهر |
| ۱۰۳ | | شیر سیاه |
| ۱۲۳ | | یادداشت ها |

مقدمه

غیاث المدهون، شاعر فلسطینی تبار، به سال ۱۹۷۹ در دمشق متولد شده و از سال ۲۰۰۸ در استکهلم زندگی می‌کند. تا به امروز از المدهون چهار مجموعه شعر به انتشار رسیده که آخرین آنها، *آدرنالین*، را انتشارات اکشن بوکس در نوامبر ۲۰۱۷ با ترجمه کاترین کابام منتشر کرد.

اشعار این مجموعه که پس از وقوع جنگ سوریه، بحران پناهندگان و ترک سرزمین مادری خلق شده از نظر تجربی و حسی حاوی ذرات یک چاشنی انفجاری اند.

«وجود من مملو از احساسات و تناقضات است؛ شاعر مانند لرزه‌سنج است که لرزه‌های ناشی از احساسات و خاطرات انسان‌ها را اندازه می‌گیرد. این روزها، درد در حیات خلوتِ شعرم شکوفه می‌دهد — جنگ در کشورم صبحانه‌ام شده و صلح در استکهلم شام من است، و من پارادوکسم.»^۱

۱. بخش‌هایی از گفت‌وگوی غیاث المدهون با مجله *اسیمپتوت*.

المدهون ابتدال کشتار در سرزمین مادری را همچون آینه‌ای تمام‌نما در برابر غرب قرار می‌دهد؛ جایی که کارخانه جنگ‌سازی بدل به صنعت سرگرمی شده، او با اتکاء به صنعت تلمیح، خطوط پیوندناپذیر تاریخ اشعار کلاسیک اعراب را با عقل مدرن پیوند می‌دهد.

تلمیح المدهون را وارث آوارگی کرده است.

«تبعید شاعر را در جهانی موازی قرار می‌دهد. بخشی از مکانی جدید می‌شود، در حالی که همزمان به آن تعلق ندارد. آنجا که در بازگشت از آن به سرزمین مادری می‌بیند همه چیز تغییر کرده و او بیگانه شده است. من در سوئد یک فلسطینی اهل سوریه‌ام، در فلسطین یک سوری پناهنده به سوئد و در سوریه هم که مرا یک شاعر فلسطینی سوئدی می‌دانند [...] گور پدر مرزها، تبعید یکی از بهترین تجربیاتی است که ممکن است برای یک شاعر فراهم شود.»^۲

در نثر المدهون شعر تبعید است و صلیب مهاجر و هم‌زمان سجاده‌ای که «قالی پرنده» را تداعی می‌کند. در اشعار او مهاجران شاعر می‌شوند و شاعران خط‌شکن‌های احترازِ عابران از نگریستن به زخم‌ها و تکه‌های گوشت تن در هیأت کذابی از ابر و قطرات باران؛ تکه‌هایی که اگر زمانی سعی کنیم آن‌ها را مانند پازل کنار هم بچینیم، تصویری واضح خواهیم دید، آن قدر واضح که توانایی انجام هر کار دیگری را از دست می‌دهیم.